

نقش اخلاق در تبلیغ دین (۲)

۷. مراعات عواطف و احساسات مؤمنان

یکی از اصحاب پیامبر خدا به نام زید - که آزاد شده و پسرخوانده اش بود -، با همسرش - که دختر عمه آن حضرت بود -، سازگاری نداشت و به رغم اصرار پیامبر ﷺ بر تفاهم و سازگاری، از هم جدا شدند و آن حضرت برای این که نشان دهد که فرزند خوانده، فرزند نیست و همسرش از محارم شمرده نمی شود تصمیم داشت که برای شکستن یک سنت غلط عربی با او ازدواج کند؛ ولی به خاطر رعایت عواطف و احساسات مردم اقدام نمی کرد و سرانجام خدای متعال با نزول آیه ای نشان داد که این کار باید صورت گیرد:

«به یادآور هنگامی که به آن کس که مورد انعام خدا و تو قرار گرفته بود می گفتمی که همسرت را نگاه دار و از معصیت خدا بپرهیز و در دل خود پنهان می کردی آنچه را که خدا آشکار می کرد و از مردم بیم ناک بودی و خدا سزاوارتر است که از او بیم ناک باشی. پس از آن که زید از همسرش جدا شد او را به تزویج تو درآوردیم تا مؤمنان را در مورد همسران پسرخوانده ها ایشان پس از جدایی آن ها مضیقه ای نباشد و فرمان خدا انجام شدنی است^(۱)».

رهبر دینی و پیشوای روحانی مردم باید به منظور کسب موفقیت بیشتر، عواطف

۱. و إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا. (احزاب: ۳۷).

و احساسات مردم را با الهام از آیه فوق مراعات کند و از کارهایی که هرچند خلاف شرع نیست ولی عرف مردم آن‌ها را نمی‌پسندد، خودداری کند. البته مشروط بر این که رعایت افکار و عواطف و احساسات مردم مستلزم مخالفت فرمان خدا نباشد که در این صورت مبلغ باید به جای این که از مردم بترسد، از خدا بترسد.

به عنوان مثال اگر ازدواج موقت یا تعدد زوجات در میان مردم نامطلوب است، بهتر است که مبلغ از آن‌ها اجتناب کند یا اگر پاره‌ای از تجملات و تشریفات مباح زندگی را مردم نمی‌پسندند و موجب بدبینی و انتقاد و گریز و نفرت آن‌ها می‌شود، باید از آن‌ها پرهیزد و ساده‌زیستی را شعار و دثار خود قرار دهد.

رهبر دینی و پیشوای روحانی مردم باید به منظور کسب موفقیت بیشتر، عواطف و احساسات مردم را با الهام از آیه فوق مراعات کند و از کارهایی که هرچند خلاف شرع نیست ولی عرف مردم آن‌ها را نمی‌پسندد، خودداری کند. البته مشروط بر این که رعایت افکار و عواطف و احساسات مردم مستلزم مخالفت فرمان خدا نباشد که در این صورت مبلغ باید به جای این که از مردم بترسد، از خدا بترسد.

آنچه در آیه فوق ذکر شده است سنت همه پیامبران است. آن‌ها موظف بودند که فرایض الهی را مو به مو اجرا کنند و اگر دستوری داده می‌شد که در عرف توده مردم مطلوب نبود، باید بدون هیچ ملاحظه‌ای آن را به اجرا درمی‌آوردند. قرآن در این باره می‌گوید:

«...سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مُقَدَّرًا»^(۱).

این سنت در میان پیامبران گذشته استمرار داشته و فرمان خدا انجام‌شدنی است.

سپس انبیا را به همان آیه‌ای که قبلاً در وصف تبلیغ‌کنندگان رسالت الهی آورده شد توصیف کرده است^(۲).

۱. احزاب: ۳۸.

۲. «الَّذِينَ يَبْلُغُونَ رَسُولَاتِ اللَّهِ وَيُخْشَوْنَ اللَّهَ وَيُخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ...» (احزاب: ۳۹).

۸. پرهیز از سیطره جویی

مبلّغ باید توجه داشته باشد که وظیفه عمده او تذکر و یادآوری است. او می‌خواهد وجدان خفته مردم را بیدار کند و آن‌ها را به فطرت الهی بازگرداند و نعمت‌های فراموش شده را - اعم از نعمت‌های مادی و معنوی - به یادشان آورد و چراغ معرفت - یعنی عقل - را در نهادشان برافروزد^(۱). در این صورت باید همچون یاری مهربان و دوستی صمیمی و معلمی دل‌سوز و رفیقی شفیق و انیسی خلیق در کنارشان باشد و بداند که کار او طبابت نفوس است و می‌خواهد همچون مادری مهربان طفل جان‌ها را از شیر شیطان بازگیرد و آن‌ها را از پستان حوران معرفت و مکرمت و محمّدت اشباع کند. در این صورت چگونه می‌تواند با سیطره‌جویی و پرخاش‌گری و خشونت، رسالت الهی خود را به انجام رساند. خدای متعال به پیامبر گرامی خود فرمود:

«فَدَكَّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُدَكِّرٌ * لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ»^(۲).

پس تذکرده که تو تنها تذکردهنده‌ای و بر آن‌ها سلطه‌گر نیستی.

ج. جذب غیر خودی‌ها با رفتار ملایم

هدف انبیا این است که هم خودی‌ها را حفظ کنند و هم غیر خودی‌ها را در حوزه جاذبه خود قرار دهند.

تندروی و خشونت هم خودی‌ها را نومید می‌کند و هم غیر خودی‌ها را از ساحت تبلیغ و هدایت و ارشاد دور می‌سازد.

فرعون کسی بود که ادعای خدایی می‌کرد و مردم مصر را به سوی شرک و گمراهی سوق می‌داد. خدای متعال موسی و هارون را مأمور می‌کند که برای ارشاد و

۱. امام علی علیه السلام درباره انبیا فرمود:

«...فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَائَهُ لِيَسْتَأْذِنُوا مِنْهُمْ مِثْلَاقِ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنَسِيئَةَ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثَبِّرُوا لَهُمْ دِفَائِنَ الْعُقُولِ وَ يُزَوِّهِمُ الْآيَاتِ الْمُقَدَّرَةَ...» (نهج البلاغه: خطبه ۱).

۲. غاشیه: ۲۲-۲۱.

هدایت او دست به کار شوند و خود را برای هرگونه پیش آمدی آماده سازند؛ ولی حتماً باید از تندروی و پرخاش خودداری کنند. در غیر این صورت - پیشاپیش - سند شکست خود را امضا کرده اند و هرگز امیدی به موفقیت خود نباید داشته باشند؛ ولی اگر با نرمی و ملایمت سخن گویند ممکن است موفق شوند. دستور خدا به موسی و هارون چنین بود:

﴿إِذْ هَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ ۖ فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾^(۱).

بروید به سوی فرعون که او سرکشی کرده است. با او به نرمی سخن بگویید باشد که

تذکر پذیرد و یا از خدا بترسد.

مبلغ راستین دین اگر با زبان دیگری با غیرخودی‌ها روبه‌رو شود و تندی و خشونت پیشه کند هرگز نمی‌تواند به وظیفه الهی خود عمل کند. به همین جهت است که خدای متعال رمز موفقیت آخرین پیامبر خدا را حسن خلق و نرم‌خویی و مهربانی و پرهیز از درشت‌خویی معرفی کرد

موسی و هارون از دیکتاتوری و استبداد فرعون وحشت داشتند و می‌ترسیدند که او پیشدستی کند و به آزار و شکنجه آن‌ها فرمان دهد یا خوی سرکشی خود را بروز و ظهور بخشد. با این همه خدای

متعال به آن‌ها دل‌گرمی بخشید و به آن‌ها اعلام کرد که همواره با آن‌هاست و باید با همان زبان ملایمت، به فرعون اعلام کنند که فرستاده پروردگار اویند و باید بنی اسرائیل را آزاد کند و از شکنجه آن‌ها پرهیزد و بداند که: درود و سلام بر کسی است که هدایت پذیرد و عذاب خدا دامن‌گیر کسی است که به تکذیب و مخالفت روی آورد^(۲).

مبلغ راستین دین اگر با زبان دیگری با غیرخودی‌ها روبه‌رو شود و تندی و خشونت پیشه کند هرگز نمی‌تواند به وظیفه الهی خود عمل کند. به همین جهت است که خدای متعال رمز موفقیت آخرین پیامبر خدا را حسن خلق و نرم‌خویی و مهربانی و پرهیز از درشت‌خویی معرفی کرد و فرمود:

۱. طه: ۴۴-۴۳.

۲. طه: ۴۵ تا ۴۷.

نقش اخلاق در تبلیغ دین

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»^(۱).

به واسطه رحمت الهی بود که برای مردم نرم خو و مهربان شدی و اگر درشت خو و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند....

این نرم خوئی و مهربانی پیامبر خاتم فراگیر بود. اگر با غیر خودی‌ها باید چنان باشد با خودی‌ها چه طور؟!

دوستان را کجا کنی محروم تو با دشمنان نظر داری

خداوند پس از آیه فوق چهار دستور داده است که برخی نسبت به خودی‌ها و غیر خودی‌ها عام است و برخی خاص خودی‌هاست و همه آن‌ها از مظاهر نرم خوئی و حسن خلق و انسان دوستی آن پیامبر خاتم و آن رسول مکرم است:

«...فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»^(۲).

...از خطای آن‌ها درگذر و برای آن‌ها استغفار کن و در کارهای مهم (سیاسی و اجتماعی) با آن‌ها مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.

توضیح دستور اول

پیداست که دستور اول عام است. اگر غیر خودی‌ها مرتکب جسارت و خیانت و سوءادب بشوند سپس مسلمان شوند، باید آن‌ها را عفو کرد. چنان که پیامبر گرامی اسلام پس از فتح مکه به مشرکان شکست خورده و آماده پذیرش اسلام فرمود: «من به شما همان را می‌گویم که برادرم - یوسف - به برادرانش گفت»^(۳)... بروید که همه شما

۱. آل عمران: ۱۵۹.

۲. همان.

۳. یوسف به برادرانش - که از رفتار خود پشیمان شده بودند - گفت: «لَا تَثْرِبَ عَلَيْنَا الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ». (یوسف: ۹۲).

آزادید^(۱)».

اهل مکه، متجاوز از بیست سال پیامبر خدا ﷺ را به انواع توطئه‌ها و حيله‌ها و خیانت‌ها و جنگ‌ها آزرده بودند ولی هنگامی که در برابر آن اسطوره بی‌همتای اخلاق سر تسلیم فرود آوردند، به آن‌ها فرمود:

«أَنْتُمْ خَيْرٌ وَأَصْحَابِي خَيْرٌ وَلَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ»^(۲).

شما خوبید و اصحاب من خوبند و بعد از فتح مکه هجرتی نیست.

از این روایت معلوم می‌شود که اهل مکه جزو اصحاب پیامبر خدا ﷺ نیستند.

پس معاویه و پدرش ابوسفیان و امثال آن‌ها را نباید از صحابه شمرد^(۳).

توضیح دستور دوم

دستور دوم استغفار است. استغفار - چنان که گفتیم - برای خودی‌هاست. برای کفار نباید استغفار کرد. آن‌ها درخور این نیستند که پیامبر خدا ﷺ و مبلغان دینی، بلکه سایر مسلمانان برای آن‌ها طلب مغفرت کنند چرا که اگر کسی مشمول مغفرت شود، باید به بهشت رود در حالی که کفار به بهشت نمی‌روند. قرآن مجید می‌گوید:

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا

لِلْمُشْرِكِينَ...»^(۴).

پیامبران خدا در انجام رسالت خود، در عالی‌ترین درجه توکل به خدا بودند و چون مبلغ، ادامه‌دهنده راه آن‌هاست، باید همواره از آن‌ها الهام گیرد تا بتواند در برابر رفتار ناخوشایند غیر خودی‌ها استقامت ورزد

۱. قمی، سفینه البحار، «طلق».

۲. همان، ج ۲، ص ۹۲.

۳. مردی از خراسان قسم خورده بود که اگر معاویه از صحابه باشد همسرش مطلقه است. فقیهان عصر حکم کردند به طلاق همسر او ولی امام رضا علیه السلام حکم کرد به عدم طلاق، و چون فقیهان علت را پرسیدند فرمود: این را به حکم روایتی که شما از ابوسعید خدری نقل کرده‌اید، گفته‌ام. سپس روایت فوق را نقل کرد و اعلام داشت که پس از فتح مکه اهل مکه نه از مهاجرانند و نه از اصحاب و آن‌ها پذیرفتند. (همان).

۴. توبه: ۱۱۳.

نقش اخلاق در تبلیغ دین

پیامبر و مؤمنان مجاز نیستند که برای مشرکان استغفار کنند....

و نیز به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌گوید:

«إِسْتَعْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...»^(۱).

برای آن‌ها خواهی استغفار کن خواهی استغفار نکن. اگر هفتاد بار برای آن‌ها استغفار کنی خدا هرگز آن‌ها را نمی‌آمرزد.....

و نیز به او می‌فرماید:

«سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ...»^(۲).

خواه برای آن‌ها استغفار کنی یا استغفار نکنی (فرقی نمی‌کند) هرگز خدا آن‌ها را نمی‌آمرزد....

توضیح دستور سوم

غیر خودی‌ها همان‌طوری که درخور استغفار نیستند، درخور مشورت هم نیستند. نه تنها در امور سیاسی و اجتماعی مسلمانان جایز نیست که آن‌ها طرف مشورت باشند، بلکه سزاوار نیست که مسلمانان تحت سلطه آن‌ها باشند. در این باره در قرآن مجید آمده است:

«...وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»^(۳).

...هرگز خدای متعال کافران را بر مؤمنان سلطه‌ای نداده است.

شرکت دادن کفار در امور مشورتی امت اسلامی نیز نوعی سلطه است و اگر مسلمانان تن به سلطه کفار دهند عزت و عظمت را از غیر خدا خواسته و ولایت و حاکمیت غیر خدا را پذیرفته و تن به ذلت و پستی و خواری داده‌اند:

«الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْتَنُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ

۲. منافقون: ۶.

۱. همان: ۸۰.

۳. نساء: ۱۴۱.

العِزَّةُ جَمِيعاً^(۱)».

منافقان آن‌هایند که کافران را به جای مؤمنان ولایت می‌بخشند. آیا عزّت را نزد آنان می‌جویند؟ بدانند که همه عزّت از آن خداست.

قرآن مجید برای جامعه ایده آل اسلامی چند ویژگی برشمرده است: ایمان، توکل، اجتناب از کبائر و فواحش، عفو و گذشت در موقع خشم و غضب، اجابت پروردگار، اقامه نماز، انفاق، همکاری و همیاری برای دفع ظلم، کیفر بدی به بدی بلکه عفو و اصلاح^(۲).

این‌ها در ارتباط با خودی‌هاست و می‌توان گفت: بیت‌الغزل این منظومه خوش‌آهنگ و دل‌نشین، شورا و مشاوره است که درباره آن می‌گوید:

«...وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ...»... و کارهایشان در میان آن‌ها به صورت مشورت است....

مبلّغ نمی‌خواهد بر مردم اعمال حاکمیت کند، بلکه می‌خواهد بر دل‌هایشان حکومت کند. حکومتی که نه با کودتا از پای درمی‌آید و نه با قوای قهریه و نه با هیچ توطئه و حيله و نیرنگی.

توضیح دستور چهارم

پیامبران خدا در انجام رسالت خود، در عالی‌ترین درجه توکل به خدا بودند و چون مبلّغ، ادامه‌دهنده راه آن‌هاست، باید همواره از آن‌ها الهام گیرد تا بتواند در برابر رفتار ناخوشایند غیرخودی‌ها استقامت ورزد. راغب اصفهانی می‌گوید: «تَوَكَّلْتُ لَهُ» یعنی عهده‌دار کارهای او شدم و «تَوَكَّلْتُ عَلَيْهِ» یعنی به او اعتماد جستم^(۳).

نوح که با سرکشی امت خود مواجه بود به آن‌ها گفت:

«...إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذَكَّرِي بِآيَاتِ اللَّهِ

۲. شوری: ۴۰-۳۶.

۱. همان: ۱۳۹.

۳. راغب اصفهانی، مفردات، ص ۵۳۱.

نقش اخلاق در تبلیغ دین

فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ...»^(۱).

...اگر جایگاه و تذکرات من نسبت به آیات الهی بر شما دشوار است من فقط به خدا اعتماد کرده‌ام....

آن‌گاه اعلام می‌کند که برای مرگ در راه هدف آماده است و قدرت پوشالی معبودهای باطل و پرستندگان‌شان هیچ و پوچ است.

ابراهیم نیز در نیایش خود گفت:

«...رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ»^(۲).

....پروردگارا! بر تو توکل کردیم و به تو پناه بردیم و بازگشت به سوی توست.

اصولاً راه و روش پیامبران خدا و همه مبلغان راستین، توکل به خداست. قرآن از زبان آن‌ها می‌گوید:

«وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَىٰ مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^(۳).

چرا بر خدا توکل نکنیم با این که ما را به راه‌های سعادت، هدایت کرده است؟ ما قطعاً در برابر آزارهای شما صبر می‌کنیم و اهل ایمان باید بر خدا توکل کنند.

خدای متعال به پیامبران می‌گوید:

«فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»^(۴).

اگر از حق روی‌گردان شوند به آن‌ها بگو: خدای متعال مرا بس است. جز او خدایی نیست.

بر او توکل جسته‌ام و او پروردگار عرش بزرگ است.

اگر مبلغ راستین اسلام اهل توکل باشد، می‌تواند با عزم راسخ و اراده پولادین در برابر توطئه‌های دنیای استکبار بایستد و غیرخودی‌ها را به زانو درآورد. ممکن است توفیق مبلغ راستین دیرپا باشد و ممکن است گرفتار مصائب و مشکلات شود ولی وعده خدا این است که سرانجام پیروزی بخشد. چنان که می‌فرماید:

۱. یونس: ۷۱.

۲. ممتحنه: ۴.

۳. ابراهیم: ۱۲.

۴. توبه: ۱۲۹.

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ^(۱)».

ما پیش از تو پیامبرانی به سوی قوم‌شان فرستادیم. آن‌ها با دلایل روشن به سوی قوم خود آمدند و ما از آن‌ها (که سرکشی کردند) انتقام گرفتیم و یاری مؤمنان حقی است که بر عهده ما است.

در این صورت چه جای نگرانی؟! آن‌که در نهایت شکست می‌خورد کسی است که در برابر تبلیغات راستین به مخالفت برمی‌خیزد و پیروزی نهایی از آن مبلغان راستین است. تاریخ شاهی است گویا. فراعنه و نمرودیان گم شدند ولی نام موسی و عیسی و نوح و ابراهیم و محمد ﷺ زنده و جاوید است. مبلغان راستین با داشتن چنان پشتوانه‌ای از امدادهای غیبی، تنها و تنها باید اخلاق تبلیغ را بیاموزند و با صبر و استقامت به کارگیرند تا موفق شوند.

حسن ختام

اکنون که در این نوشتار با الهام از بیانات قرآنی و محکمت فرقانی، و با استفاده از راه و رسم پیامبران و پویندگان راه هموار تبلیغ، توانستیم در ارتباط با خصوص خودی‌ها و خصوص غیرخودی‌ها و عموم مخاطبان نکته‌های آموزنده‌ای استخراج و اخلاق تبلیغ را تا حدودی معرفی کنیم، توجه به یک مطلب بسیار ضروری است و آن؛ چیزی است که در دعوت پیامبران جلوه‌ای جذاب و نمودی پر آب و تاب دارد و آن عبارت است از «نُصْح».

راغب اصفهانی می‌گوید: «هُوَ مِنْ قَوْلِهِمْ نَصَحْتُ لَهُ الْوُدُّ أَيْ أَخْلَصْتَهُ وَ نَاصِحُ الْعَسَلِ خَالِصُهُ^(۲)». «نصح» را از «نصحتُ لَهُ الْوُدُّ» گرفته‌اند. یعنی دوستی را برای او خالص کردم و عسل ناصح یعنی عسل خالص. نوح صمیمانه به قوم خود می‌گفت:

۲. راغب اصفهانی: المفردات، ص ۴۹۴.

۱. روم: ۴۷.

نقش اخلاق در تبلیغ دین

«أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحَ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»^(۱).

رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما می‌م و از خدای خود چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید.

و باز هم به آن‌ها می‌گفت:

«وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ»^(۲).

اگر خدا بخواهد شما را گمراه کند و من بخواهم شما را از راه خیرخواهی اندرز دهم، اندرز خیرخواهانه من شما را سودی نمی‌بخشد. اوست پروردگار شما و به سوی او بازگردانده می‌شوید.

حضرت صالح نیز به ثمودیان سرکش فرمود:

«...لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»^(۳).

...رسالت پروردگارم را ابلاغ کردم و خیرخواهانه زبان به نصیحت شما گشودم ولی شما ناصحان را دوست نمی‌دارید.

پیام حضرت هود نیز به قوم عاد چنین بود که وقتی به او نسبت سفاهت می‌دادند گفت:

«...وَلِكِنِّي رَسُولٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ»^(۴).

...ولی من فرستاده پروردگار عالمیانم که پیام‌های او را ابلاغ می‌کنم و برای شما ناصحی امینم.

شعیب نیز پس از زحمات زیادی که برای هدایت مردم «مدین» متحمل شد، از آن‌ها روی گرداند و گفت:

«...لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ»^(۵).

۱. اعراف: ۶۲.

۲. هود: ۳۴.

۳. اعراف: ۷۹.

۴. اعراف: ۶۷ و ۶۸.

۵. همان: ۹۳.

...من پیام‌های خدا را ابلاغ کردم و زبان به نصیحت شما گشودم. چگونه بر قوم

کفرپیشه تأسف بخورم!؟

این قبیل آیات - همه و همه - مقام مبلغ را به عنوان فردی مهربان و خیر و دل‌سوز و شریک بی‌ریای غم و شادی مردم معرفی می‌کند. مبلغ نمی‌خواهد بر مردم اعمال حاکمیت کند، بلکه می‌خواهد بر دل‌هایشان حکومت کند. حکومتی که نه با کودتا از پای درمی‌آید و نه با قوای قهریه و نه با هیچ توطئه و حيله و نیرنگی.

خیرخواهی و نصیح مبلغ تا آن حد است که خود را از مردم می‌داند و در همه مراحل با آن‌ها همراه و همگام است و حتی اگر لازم شود به‌طور موقت در شعار غلط آن‌ها شریک می‌شود تا اشتباه‌شان را صمیمانه برایشان آشکار سازد. چنان‌که ابراهیم خلیل علیه السلام چنین کرد. او یک بار ستاره را خدای خود معرفی کرد و با غروب آن اعلام کرد که این شایسته خدایی نیست و دوستش ندارد و یک بار ماه را - که بزرگ‌تر بود - به عنوان پروردگار خویش اعلام کرد و چون قرص ماه در پشت افق پنهان شد اعلام کرد که باید خدا هدایتش کند و گرنه از گمراهان است و سرانجام برای جلب توجه قوم و اعلام دوستی و خیرخواهی نسبت به آن‌ها با طلوع خورشید، ظاهراً اظهار خوشحالی کرد و با غروب آن ورشکستگی همه خدایان پوشالی را اعلام داشت و گفت:

«إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِذِي فَطَرِ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا و مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^(۱).